

بازار دانش

زمستان ۹۷

فصلنامه انجمن های اسلامی دانشجویان منطقه بریتانیا



باران نامه

فصلنامه انجمن های اسلامی دانشجویان منطقه بریتانیا

شماره چهارم - اسفند ۹۷

صاحب امتیاز

انجمن های اسلامی دانشجویان منطقه بریتانیا

مدیر مسئول: محمدحسین امیرحسینی

سر دبیر: مینا شیرازی

تحریریه:

فاطمه روشندل، محمد صالح سلمان پور، رزیتا ضیایی، محمدحسین

امیرحسینی، میناشیرازی، سعیده خودستان، کیانوش کشاورز،

حسین بیاتی خولوزینی

صفحه آرایی و گرافیک:

امیرحسین نوری

نقل مندرجات این نشریه با ذکر مأخذ آزاد است.

نظر مصاحبه کنندگان و نویسندگان لزوماً نظر نشریه نمی باشد.

مسئولیت نوشته ها بر عهده نویسندگان است.

نشریه در انتخاب، ویرایش و اصلاح مطالب دریافتی آزاد است.

برای ارتباط با نشریه با ایمیل زیر تماس بگیرید :

barannameh97@gmail.com

باران نامه

فصلنامه انجمن های اسلامی منطقه بریتانیا



۲

بخش فرهنگی

- ماجرای من، مادر بزرگ و زمستان
- سفید عروس فصل ها، بدرود
- کهن نامه/جوانک معلق جُعلَق و خبر های روز
- جشن نوروز در کانون توحید لندن



۴

بخش علمی

- گزارش برگزاری کنفرانس در حوزه نفت و گاز

۱ اخبار انجمن اسلامی منطقه بریتانیا

- سخنرانی دبیر انجمن اسلامی دانشجویان منطقه بریتانیا
- مراسم چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران در کانون توحید لندن
- مراسم چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب به همت انجمن اسلامی دانشجویان در منچستر



۳ بخش اجتماعی

- تحلیل قتل روی بوم
- سوال های مغزم



۵ ویژه باران نامه

- گفت و گو با اهالی باران نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

چرخه روزگار غافلگیرانه های بسیاری برای انسان ها دارد، اما این میان «عشق» یکی از عجیب ترین مفاهیمی است که ما در طول زندگانیمان با آن روبرو می شویم! نه برایش توجیه داریم و نه می توانیم روند پیدایشش را شرح دهیم؛ اما همین مفهوم ناشناخته خود دلیل و توجیه پذیرفته شده برای بسیاری از پیش آمده ها و علت موجه برای بعضی رخدادهاست. گاهی عشق نیروی محرکمان می شود و غیر ممکن ها را ممکن می کند. گاهی هم با وجود عدم اطمینان به انتهای مسیر، انگیزه ای برای تلاش کردن و پیش رویمان است. با وجود ابهام ها دلگرممان می کند و ما را در مسیر حرکت قرار می دهد.

به قول دوستی می گفت هر حرکتی منجر به رسیدن نمی شود اما برای رسیدن راهی جز حرکت کردن نداری! حق با او بود. برای رسیدن به هدف باید حرکت کنی... اولین قدم را که با عشق برداری، امید به رسیدن هم ذره ذره در قلبت شکل می گیرد...!

حرفش را باور دارم چرا که یک سال پیش اعضای باران نامه با عشق تصمیم گرفتند فصلنامه انجمن های اسلامی منطقه بریتانیا را منتشر کنند... روز اول مسیر برایمان مبهم بود و عدم اطمینان به نتیجه مردمان می کرد... اما عشق کار خودش را کرد، ما را گرد هم آورد و در هر شماره به تعدادمان افزود... به ما انگیزه برای صبر و شکیبایی داد و لذت بردن از مسیر را بهمان آموخت. فصلنامه پیش رو چهارمین شماره باران نامه و عصاره ای از تمام تلاش این یک سال گذشته است که امید می رود از مطالعه آن لذت ببرید.

ضمن تبریک سال نو شمسی و آرزوی صبر و سلامتی برای هموطنانمان در مناطق سیل زده کشور عزیزمان ایران، این شماره را با عشق تقدیم نگاه های مهربانات می کنیم.

سردبیر
مینا شیرازی



اخبار انجمن منطقه بریتانیا

سخنرانی دبیر انجمن های اسلامی دانشجویان منطقه بریتانیا در سمینار «چهل سال توسعه ایران» در سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن

سمینار «چهل سال توسعه ایران» عصر پنجشنبه ۱۱ بهمن ۹۷ با حضور جمعی از شخصیت های سیاسی انگلیس، دیپلمات ها، اندیشمندان و رسانه های گروهی در اقامتگاه سفیر جمهوری اسلامی ایران در لندن برگزار شد.

«محمدحسین امیرحسینی» دبیر انجمن های اسلامی دانشجویان منطقه بریتانیا به عنوان یکی از سخنرانان این مراسم، در زمینه پیشرفت های ایران در تولید علم و تکنولوژی های پیشرفته اظهاراتی را بیان کرد. وی با استفاده از آمار و ارقام توضیح داد که تعداد افراد تحصیل کرده، دانشگاه ها، شمار دانشجو ها و همچنین سهم ایران از تولید علم در عرصه جهانی، همگی به طرز چشمگیری پس از انقلاب رشد داشته اند. به عنوان مثال وی به برخی از پایگاه های استنادی معتبر بین المللی از جمله Thomson reuter و Web of Science, Nature Index اشاره نمود و توضیح داد در حالی که متوسط رشد تولید علم برای کشورهای دنیا ۶ درصد است، رشد علم در ایران طبق آمار سال ۲۰۱۸ میلادی، ۲۳ درصد بوده که ایران را به رتبه اول در رشد تولید علم تبدیل کرده است.

وی همچنین نشان داد که تعداد مقالات علمی ثبت شده از طرف ایران از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۹ فقط ۲ هزار و ۷۱۱ مقاله بوده و در چهل سال بعد از انقلاب این تعداد به بیش از ۳۸۰ هزار مقاله رسیده است. همچنین آمارهایی در زمینه تعداد ارجاعات علمی به مقالات ایرانی در ۸۰ سال قبل از انقلاب و ۴۰ سال بعد از انقلاب ارائه گردید.

امیرحسینی در ادامه به پیشرفت های ایران در زمینه تکنولوژی های جدید مانند نانوتکنولوژی و سلول های بنیادی اشاره کرد و ایران را جزو معدود کشورهای جهان معرفی کرد که دارای تکنولوژی ساخت و پرتاب ماهواره هستند. وی همچنین اشاره ای به برخی از دستاوردهای ایران در زمینه پزشکی و تولید دارو داشت و آمارهایی در زمینه فعالیت شرکت های دانش بنیان در ایران ارائه کرد.

دبیر انجمن های اسلامی دانشجویان منطقه بریتانیا در پایان به تشریح اثرات تحریم های علمی و اقتصادی آمریکا علیه ایران و منع دسترسی پژوهشگران ایرانی به منابع علمی پرداخت و در نهایت متذکر شد که ایران به تحریم ها و مشکلات به عنوان فرصتی برای به چالش کشیدن توانایی های بالقوه خود نگریسته است. وی همچنین راهکارهایی در جهت بهبود وضعیت علمی و پژوهشی در ایران با وجود چالش های موجود ارائه داد.



• مراسم چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران در کانون توحید لندن



اسلامی را در استفاده از انرژی هسته ای تحسین خواهند کرد .

حمید بعیدی نژاد با استناد به آمار سازمان های جهانی افزود : امروز جمهوری اسلامی ایران در برخی شاخصها از جمله توسعه انسانی و بهره مندی از خدمات زیربنایی مانند جاده ، برق و گاز و آب آشامیدنی هم طراز کشورهای پیشرفته جهان است و در شاخص امید به زندگی که یکی از شاخص های مهم در ارزیابی شرایط زیست در کشورهاست ایران از ۵۶ سال در اواخر حکومت طاغوت به ۷۵ سال رسیده است .

وی علت دشمنی برخی کشورهای غربی با نظام جمهوری اسلامی ایران را کوتاه شدن دست آنان از غارت منابع ملت ایران دانست و گفت : همین انگلیس از رژیم منحوس پهلوی وام های یک و نیم میلیاردی می گرفت و طبیعی است که با نظام اسلامی دشمن و از آن عصبانی باشند.

سفیر کشورمان افزود : کشورهایی که

مراسم چهلمین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران به همت انجمن اسلامی دانشجویان لندن و با حضور ایرانیان و دوستداران انقلاب اسلامی در کانون توحید لندن برگزار شد.

حمید بعیدی نژاد، سفیر جمهوری اسلامی ایران در انگلستان، در این مراسم به ایراد سخنرانی پرداخت و پیشرفت های کشورمان را در برخی شاخص ها در سطح کشورهای پیشرفته جهان اعلام و اضافه کرد این دستاوردها به قدری تحسین برانگیز است که حتی کارگزاران رژیم پهلوی و ملی گرایان مخالف اسلام نیز نمی توانند به آن اعتراف نکنند.

وی در ابتدای سخنان خود گفت: اکنون اگر از وطن دوستان و ملی گرا ترین افراد درباره خدمات انقلاب اسلامی از جمله دانش هسته ای سوال کنید تلاش جمهوری

دَم از دفاع از حقوق بشر می زنند اکنون افراد و جریان هایی را که دستشان به خون ملت ایران آغشته است و در پی تجزیه و دشمنی مداوم با ملت ایرانند در اروپا نه تنها جای داده اند بلکه امکانات مختلف و رسانه نیز در اختیار آنان نهاده اند .

وی در تشریح خدمات جمهوری اسلامی ایران یکی از این خدمات را پایان دادن به تعارض اسلام خواهی و ملی گرایی دانست و گفت : برخلاف بسیاری از کشورها که هنوز نتوانسته اند تعارض میان اسلامیت و ملیت را برطرف کنند ، جمهوری اسلامی ایران تعارض یکصد ساله را میان اسلامیت و ملیت از بین برد و از آن مانند دو بال برای ارتقای جایگاه جهانی و توسعه و پیشرفت کشور بهره گرفت و توانست بیشترین خدمات را برای ایران به ثبت برساند .

بعیدی نژاد با بیان اینکه دردوران پهلوی اسلام به عنوان عامل ارتجاع شناخته می شد و تلاش ها در جهت به حاشیه راندن اسلام و ارزشهای اسلامی بود گفت : در دوران طاغوت با شعار و رویکردهای به ظاهر ملی گرایانه ادعا می شد که مسیر توسعه طی می شود اما در همه عرصه ها و با همه ابزارهای رسانه ای ارزشهای غربی ترویج می شد و سلطه غرب در همه عرصه ها به وضوح قابل مشاهده بود و ارزشهای ملی نیز به حاشیه رانده می شد .

وی گفت : در دوران ستم شاهی مدام این تفکر به جامعه تزریق می شد که اگر همچون جوامع غربی نشویم نمی توانیم به توسعه دست یابیم .

سفیر کشورمان در انگلستان افزود : در دوران پهلوی انقدر تبلیغ ضد اسلام و مبانی اسلامی صورت گرفت که حتی برخی گروههایی که با نام ایدیولوژی اسلامی علیه رژیم شاه حرکت خود را آغاز کردند به سوی گروههای چپ و سوسیالیستی و کمونیستی سوق یافتند.

وی گفت : آنانکه مدعی بودند در خط مقدم مبارزه با امپریالیسم قرار دارند می گفتند اسلام نمی تواند شرایط مبارزه را فراهم کند بنا براین برای مبارزه باید اسلام را کنار گذاشت.

سفیر کشورمان در انگلیس تصریح کرد : امام خمینی (ره) برای حق و عدالت و استقرار نظام مبتنی بر اندیشه ها و ارزشهای والای اسلامی انچنان نهضتی قوی ایجاد کرد که حتی گروه های چپ مدعی قرار داشتن در صف اول مبارزه با شاه و امپریالیسم نیز مجبور شدند به دنبال آن حرکت کردند.

حمید بعیدی نژاد با بیان اینکه نهضت امام خمینی (ره) و نظامی که پایه گذاری کردند علاوه بر توجه به ارزشهای دینی به ارزشها و سنتهای ملی نیز به بهترین وجه توجه کرده است گفت : با پیروزی انقلاب اسلامی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران قانونی اساسی نوشته شد که بیشترین خدمات به ملیت و فرهنگ ایرانی در آن لحاظ شده است .

وی دوران دفاع مقدس را نمونه بارزی در حفظ کیان ملت ایران توصیف و اضافه کرد : حضرت امام خمینی (ره) با بهره گیری از ارزشهای دینی و بسیج مردمی توانستند با وجود فشارها و مشکلات و همه کمک هایی که شرق و غرب به

دشمن می کرد بر آن فایق آیند و اجازه ندهند خاک میهن در تصرف دشمن باشد و از این جهت جمهوری اسلامی نوپای آن زمان و جوانانش در حفظ کیان کشور سربلندند شدند و خدمت جاودانه ای به وطن کرده اند .

وی افزود : اگر بسیج مردمی و نثار خون برای حفظ ارزش ها و کیان کشور بر اساس اعتقادات اسلامی صورت نمی گرفت و صرفا تفکرات ملی گرایی حاکم بود معلوم نبود چه بر سر این کشور می آمد .

سفیر کشورمان در انگلیس با استناد به اسناد خارج شده از طبقه بندی آرشیو ملی بریتانیا گفت : اگرچه شاه با دولت وقت عراق قرارداد ۱۹۷۵ را منعقد کرد اما با تجهیز صدام نگران ناکامی در مواجهه با حمله او بود و بر اساس اسناد منتشر شده این موضوع در سطوح عالی حکومت شاه نیز به صورت جدی مطرح بود.

بعیدی نژاد در پایان سخنرانی به سوالات حضار پاسخ گفت و در پایان مراسم نیز در جمع صمیمانه ای به گفت و گو با اعضای انجمن اسلامی دانشجویان لندن پرداخت.





مراسم چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب به همت انجمن اسلامی دانشجویان در منچستر

در آستانه ۲۲ بهمن، مرکز اسلامی منچستر میزبان برگزاری چهلمین جشن سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود. این مراسم با حضور جمعی از شهرداران، اعضای شورای شهر منچستر، روحانیون و ایرانیان مقیم این شهر و علاقه مندان به انقلاب اسلامی با ملیت های مختلف به شکل باشکوهی برگزار شد. این جشن با قرائت قرآن آغاز گردید و سپس سخنرانی جامعی توسط پرفسور نادر احمد در مورد شرایط فعلی ایران در دنیا صورت گرفت. پس از آن سخنرانی های کوتاهی از شیخ احمد حنیف، آقای محمد زمان شهردار منطقه راجدیل، و تعدادی از اعضای شورای شهر منچستر انجام شد و در نهایت پتل پرسش و پاسخ با حضور پرفسور نادر احمد و شیخ احمد حنیف تشکیل شد. این مراسم با پذیرائی از میهمانان و صرف شام پایان پذیرفت.





بخش فرهنگی

ماجرای من، مادر بزرگ و زمستان

محمد صالح سلمانپور

در خانه‌اش نبود. او را به بیمارستان برده بودند. وقتی با لباس مخصوص ای سی یو وارد شدم با همان صدای مهربانش و همان اسم همیشگی صدایم زد و من را در آغوش گرفت. از صدای نرم اما لرزانش مشخص بود درد او را به آستانه‌ی طاقتش رسانده.

بدون وجود زمستان، دیگر فصل‌های سال بی معنی می‌شوند. بدون کمترین ملاحظه‌ای، زمستان می‌آید که سختیها را بر ما حاکم کند، بدون کوچکترین تلاشی برای ظاهر سازی. چپلوسی و فریبکاری فصل پاییز، ارزش جسارت و صداقت زمستان را دو چندان می‌کند.

دیگر مادر بزرگ را در خانه‌اش، که با وجود او همیشه گرم بود، ندیدم. خیلی آزرده خاطر بودم که در طی این ماجرا، تمام واقعیت به من و دیگر افراد فامیل گفته نشد. پرسش‌م را با پرسش جواب داد: مگر نیازی بود به گفتن این که مادر بزرگت روزی در کنارت نخواهد بود!

من، چرا در پی بهانه بودم برای عمل به وظیفه؟ مگر محبت به بهانه نیازی دارد؟ قطار زندگی نه برای من و نه هیچ کس از سرعت خود نمی‌کاهد.

صداقت زمستان در بیرحمی، سختی آن را به فرصتی برای رشد بدل می‌کند. علم به بی‌رحمیش، امید نداشتن به گرمایش، عرصه را باز می‌گذارد تا به حد و مرز توانایی خود آگاه شویم. ارمغان اصلی صداقت بی‌رحم زمستان، لمس واقعیت‌های زندگی است.

به من سر نمی‌زنی آقا محمد صالح! قربونت برم! خیلی تعجب کردم. مادر بزرگ، همیشه من را با همین اسم صدا می‌زد، این اولین بار بود که می‌شنیدم قربان صدقه برود.

با مادر تماس گرفتم: امروز با مامان حرف زدم، مثل همیشه نبودن، گفتن چرا بهشون سر نمی‌زنم. چی شده، چیکار کنم؟

مادر با لحن معناداری پرسید: خودت چه فکری می‌کنی؟

زمستان؛ فصل سرمای سخت، فصل شب‌های دراز و روزهایی با سایه‌های بی‌پایان است. گویی زندگی در انتظار گرمای بهار متوقف می‌شود، در حالی که رشد بهاران در گروی عبوری موفق از زمستان است.

۴ سال پیش، پس از پایان چندین دوره شیمی درمانی و پرتو درمانی، رنگ سلامت به صورت همیشه خندان و آرام مادر بزرگ بازگشته بود.

صبح روز بعد، ذهنم به اندازه‌ای درگیر بود که گذر دوساعت بین پرواز در فرودگاه را اصلاً حس نکردم. به چه و تا کجا باید فکر می‌کردم؟ اما کمی دیر رسیدم، نه خیلی دیر. مادر بزرگ دیگر



ای سپید عروس فصلها ، بدرود... / رزیتا ضیایی

"زمستان است
زمستان..."

بیرون عجیب سرد است عزیزم .
خودت را سخت بپوشان
و شال گردنت را سفت تر کن
تا در امان بمانی از سرمای بی امان
زمستان."

واژه ها و جملات آشنایی که وقتی در
را باز می کنی و عزم ترک خانه را
داری،
شتابان و بی مهابا،
به سویت روانه می شوند و بدرقه راحت
خواهند بود.
آخر چه می شود کرد!!
زمستان است خُب ، زمستان.

"هوا بس ناجوانمردانه سرد است"
و این را زمانی میفهمی ،
که بی اختیار خود را در کانون نگاهش
می یابی.
آنچنان سرد و بهت زده نگاهت میکند
، که انگار سالهاست نمی شناسدت ...
تیر نگاهش چنان استخوان سوز است،
که با خود میگویی:
می دانم
می دانم که اینبار زخم نگاهش بسی
کاریست
چنانی که گمان نبرم به این زودی ها
التیام یابد.

اما....
اما کمی صبر کن!
اینقدر هم بی انصاف مباش و بی
انصافی مکن.
این همان زمستان است،
همان نام آشنای دیروز، لولی وش
مغموم

سلامش را پاسخ گوی و در بگشای...
درست است
شاید خورجینش کمی سنگین باشد
و تحفه ای جز سوز و سرما نداشته
باشد...
درست است و قبول دارم که دیر
آمده...

اما کمی مجالش ده
تنها برای لختی ناچیز

بگذار،
از راه رسد
نفسی چاق کند
و گلویی تازه
بگذار بیاید،
و قدری همنشین لحظه های بی قرارت
باشد بگذار،

معنا کند حضورش را با سکوتی از
جنس آرامش و گل لبخند را هدیه
دهد بر لبان خفته ات بگذار،
تنها قصه گوی وادی عشق باشد و
قصه ی دلدادگی دانه های برف را ،
برایت قصه کند
که خرامان و با ناز،
پا نهادند بر تن نحیف زمین
و بی بهانه ،

آرام گرفتند در آغوش بی مهر زمان
کس چه می داند!
شاید قصه هایش بسی شنیدنی و
شعرهایش قافیه دار باشد!
شایدم ،

چنان در عمق نگاهش گم شوی،
که خیال شورانگیز سعدی :
"تو چنان در دل من رفته که جان در
بدنی"
در قاب کوچک ذهنت ،
بی بدیل و بی نقاب نقش بندد...

حال، دیدی که این همان زمستان است...
آری، همان زمستان.
همان رفیقی که پارسال دوست
و امسال آشناست.

همان مسافر خسته و بی رمق
همان سفر کرده ی رنجور و دلتنگ

همانی که دیر آمده
و زود هم خواهد رفت...

نمیدانم ،
نمیدانم که چگونه میتوان عروس سپید
فصلها را،
به آغوش بهار سپرد!!

نمیدانم چگونه میتوان غزل خداحافظی را
برایش سر داد،
در حالیکه بغضی در حصار گلو گیر کرده
و چشمانی تب دار است...

براستی آیا بهار میتواند امانت دار خوبی
باشد؟!
اصلاً بهار میداند که باید نرم و آهسته،
زمستان را به آغوش کشد،
تا که مبدا ترک بردارد چینی نازک
تنهایی اش...

آه...
آه که چقدر سخت
و چقدر تلخ است، لحظه ی وداع.
دمت گرم و سرت خوش باد.
ای سپید عروس فصلها، بدرود...

جوانک معلق جُعَلَق و خبر های روز / سعیده خودستان، کیانوش کشاورز

روزی از روزها که فی الواقع آفتاب معلوم نبود از کدام سمت طلوع نموده است! دانشجویی بی خبر که در بلاد کفر مستکبر بی تربیت طلب علم میکرد اوقات فراغتی اندک در میان فوج مقالات و تحقیقات و آزمایشات (چند غلط املائی دیگر با پیشوندات خودتان اضافه نمایید.) یافته بود و با حرکات موزون و ریتم سخیف ریخ داخ دارام اخ من بیکارم اخ اخ رو به لب تاب گلایی نشان خود نمود تا از اخبار عالم با خبر گردد (البته خبر نداشت که آن را که خبر شد خبری باز نیامد...)

مرورگر خود را باز نمود (سعی کرد فارسی را پاس بدارد) چند تارنمای خبری را باز کرد، البته که قصدش اینجور جاها نبود! اما خب پیش میاید که بجای ددر کلمه خبر تایپ کنی! با چشم و گوشی باز در پی دفع بلا اقدام نمود که، ناگهان... در صفحات جنجالی کلمات قاچاق چند کیلویی به عیونش خورد در انتظار اینکه از قاچاق مواد مخدر مطلع بشود بود که چشمانش همچو سرنتی پیتی فراخ گردید:

"قاچاق عامل گرانی گوشت قرمز است، دامداران بی تقصیر اند (احتمالا گاوها مقصرند که هنوز که هنوز است جی پی اس ندارند و به جاهای باریک می روند!)..." "کشف ۱۵۰۰ کیلوگرم گوشت تنظیم بازار در یک رستوران (عشق گوشت است دیگر!)..." فروش اینترنتی گوشت و شرکت های ناشناخته (ذبح گاو سخنگو در محل، با تشکر شرکت گاو ان تشریفات) "

جوانک بی خبر از عالم و آدم دو تا شاخ در آورد دو تای دیگر هم قرض کرد، گناهی نداشت. کمی از هپروت به تفکر کوچید...

تا به حال از قاچاق گوشت بی خبر بود، به فکر تمام اوقاتی که به قصابی

میرفت افتاد که شاید خدایی ناکرده سر از زندان در نیاورد!

از خبر های جنجالی قاچاق رد شد چون دیرش شده بود، رسید به اخبار بین المللی از گفتار ریاست جمهوری منور آمریکا (هزار البته نویسنده فلک زده اشاره به رنگ مو دارد نه افکار مکرر ایشان! و برائت می جوید. وظیفه خود میدانیم از وجود پریبرکت بلال جان هم عذرخواهی کنیم، تشابه شکلی است فقط!)

و کنفرانس ورشو و تحریم ها گذر کرد دیگر طاقتش در اخبار بین المللی طاق شده بود، رفت سمت اخبار تحولات داخلی بلکه خبر خوشی بیاید کمی آرام شود... خبر آمد که در مجلس شورای اسلامی، دولت بودجه سال ۹۸ را ارائه داده تا نمایندگان بدان رای بدهند ولی گویا نمایندگان هی در جلسات مجلس حضور ندارند یا میروند بیرون تلفن جواب بدهند در این حین که به نظر می آمد نمایندگان از زیر تصویب بودجه سال ۹۸ در میرفتند دولت هشدار میداد که اگر رای ندهید افزایش حقوق مردم می افتد اونور سال ۹۸ نماینده

ها هم از عدم شفافیت یا مشخص نبودن مصوبه ها شکایت میکردند یکی میگفت این بودجه نفتی زیاد است یکی میگفت کم است... جوان با خود اندیشید مگر مجلس ... در ... است (به جای سه نقطه خودتان کلمه مناسب استفاده کنید) و یک ناظم یا مدیر ندارد که هر کی خواست هر موقع بیاید و برود. اصلا چه معنا دارد در موقع رای گیری انهم در مورد مسئله ای به مهمی بودجه نماینده ای سر جایش نباشد. نکند دنبال گاوهای گمشده اند یا شاید نگرانند کبابشان بسوزد! (کلا ته عمق آخر تفکر

جوان همینقدر بود. شما به دل نگیرید!) و در همین افکار یاد دوران دانشجویی خویش در بلاد وطنی افتاد... (جوان در فکر فرو رفت زمانی که ما در وطن دانشجو بودیم با سه جلسه غیبت کلاس درسی، ما را از کلاس حذف میکردند، این نماینده ها را هم اینجوری حذف کنند چه خوب میشود! شاید هم دسته جمعی محل را ترک میکنند که جلسه برگزار نشود، بروند حالش را ببرند! عین دوران دانشجویی ما!)

البته وی شدیداً از وضعیت نمایندگان مسئولیت پذیر، جان فشان و خدمتگذار مردم ناگاه بود، شما ببخشید دیگر گفتم بی خبر است..)

جوان که دیگر حالش در وصف حال کسی بود که برای اولین بار خبر نرخ جدید پراید را شنیده... کم کم صفحات خبری را بست ولپ تاپ گلایی نشانش را خاموش کرد (از آن پس چند شبانه روز خواب گاو و گوسفند می دید، حتی شبی خواب دید مرغ ها به گاو و گوسفندان قاچاق شده میخندند و فخر می فروشند که به قیمت ما هم بالا رفته! و با ریتمی هماهنگ قدقدا میخوانند که «یه گوشتی دارم شاه نداره، قیمتی داره ماه نداره!»)

از من نشنیده بگیرید همسایه ها گفته اند شب ها از اتاقش صدای مو مو می آید! (جوانک از آن پس دیگر ادم معلق جُعَلَق سابق نشد، نه نه سوتفاهم نشود بهتر نشد بدتر شد!

رفت سر درس و کار خودش و از کرده ی خود صد هزار بار پشیمان است و شب و روز توبه میکند که دیگر ایام فراغتی نیابد، گفتیم که همان اول داستان، آن را که خبر شد خبری باز نیامد!

تا او باشد که فکر حرکات دور از شئونات و فراغت به سرش نزنند، باشد که مایه عبرت گردد!

جشن نوروز ۱۳۹۸ در کانون توحید لندن

دور از ایران که باشی همه اش دنبال بهانه می گردی که محیط پیرامونت را، بخصوص در مناسبت های خاص کمی شبیه وطن کنی...
مثل همین عید!

به نیمه های اسفند که می رسی، بهار آمده نیامده ذهنت را به عیدانه ها مشغول می کنی با دوستان و آشنایان صحبت می کنی، از برنامه هایشان می پرسی، خودت را در دل خانه تکانی هایشان جا می کنی، از راه دور با آن ها خرید عید می روی، حتی نظر هم می دهی و به خواهرت می گویی: امسال که تازه عروس هستی مانتو شاد بخر، یا به مادرت می گویی: مامان جان کمی این رنگ های تیره را کنار بگذار ناسلامتی عید آمده! از راه دور

نگران کمر درد پدرت می شوی که نکند حین گردگیری لوستر ها پایش بلغزد، یا کمرش بگیرد! به برادر جانت سفارش می کنی شب ها زودتر به خانه برگردد که درگیر ترافیک عیدانه نشود! به مادر بزرگ زنگی می زنی و سراغ دانه گندم هایی که گذاشته سبزه بشوند را می گیری و شوخی و جدی به پدر بزرگ می گویی: آقا جان حالا که نیستم نکند سهمم از عیدی لای قرآن را فراموش کنی!

خلاصه که اینجوری خودت را سرگرم می کنی تا باورت بشود عید آمده!
گاهی هم دلت آرام نمی گیرد! دست بکار می شوی، و خودت عید را می آوری به جغرافیای پیرامونت! بعضی وقت ها حس و حال عید آن



قدر دیر به سراغت می آید که چند ساعت مانده به تحویل سال سفره هفت سینت را پهن می کنی لپ تاپت را باز می کنی و شبکه های داخلی را رصد می کنی تا از راه دور با هموطنانت سالت را تحویل کنی!

عید که می شود دنبال بهانه می گردی تا لااقل احساسات را با دو نفر که درکت می کنند به اشتراک بگذاری، بخاطر دل خودت رسوم را بجا بیاوری، دید و بازدید بروی و





به برکت بهار کمی از چرخه تکراری روزهایت فاصله بگیری...

حال فکر کن که دست کمی بازتر باشد، دلت نمی خواهد تعداد زیادی از ایرانی ها را دور هم جمع کنی و جشن بهار را کنارشان برگزار کنی؟ دلت نمی خواد به همه تنهایی هایت دهن کجی کنی و خودت را در آغوش مهمانی نوروزی بیاندازی؟ احتمالاً اگر این حس ها را تجربه کرده باشی مثل ما جوابت به این سوال ها "بله" قاطع خواهد بود!

این حکایت خیلی از اعضای انجمن اسلامی لندن است... اعضای که از خانوادهایشان دور هستند اما عید را به لندن آوردند و جشن بهار را کنار بیش از ۱۵۰ نفر ایرانی و فارسی زبان در کانون توحید لندن برگزار کردند...

با این که تزئینات از عصر تا پنج صبح روز جشن طول کشید، امکانات و بودجشان محدود بود، دست تنها بودند، یا هر کدام

خود را از دانشگاه و سر کار رساندند و آستین بالا زدند برای یک میزبانی بزرگ، هیچ کدام ذره ای لبخندشان را کم رنگ نکرد...

تعدادشان کم بود اما با دل های بزرگ میزبان خیل وسیعی از جمعیت بودند و در نهایت به هدفشان رسیدند... آنها به اشتیاق دیدن لبخند رضایت هموطنانشان تلاش کردند و مزدشان را با نگاه پر برکت الهی و رضایت حد اکثری مهمان ها گرفتند...





بخش اجتماعی

قتل روی بوم / تحلیل

حسین بیاتی خلوزینی

بخش اعظمی از خودکشی ها از یک روان درد ناشی میشوند، همانطور که در توصیف احساسات دردناک خود گاهی میگوییم دچار "سر درد"، "دست درد" و... شده ایم؛ روان ما نیز چنین دردی دارد که آن را روان درد مینامیم، افرادی که دچار روان درد میشوند ذهنیت آنها از زندگی مرگ گرا میشود، که چنین ذهنیتی را ذهن خودکشی گرا تعریف میکنیم، سوال این است روان درد ناشی از چه چیزی ست؟ به طور کلی روان درد یا همان درد روانی توقف و اختلال ارضای نیاز های روانی است، غالب خودکشی هایی که ناشی از روان درد افراد هستند را میتوان این چنین تقسیم بندی کرد:

۱- نیاز به کمک و پیوند جویی که از میتواند ناشی از شکست عاطفی، مقبول واقع نشدن و عدم عصویت در گروه ها باشد.

۲- عدم کنترل، پیش بینی ناپذیری و بی نظمی که معلول ناکام ماندن نیاز به پیشرفت و خودمختاری است.

۳- خود انگاره ی نامطلوب و اجتناب از شرم و سرخوردگی که معلول ناکام ماندن نیاز به پیوند جویی ست.

۴- قطع روابط مهم و حساس و به دنبال آن سوگ و احساس بی کسی که معلول ناکام ماندن نیاز به پیوند جویی و مراقبت و رسیدگی است.

۵- عصبانیت، خشم، و نفرت که معلول ناکام ماندن نیاز به برتری و موفقیت است.

توقف و اختلال در ارضای چنین نیازهایی رفته رفته روان فرد را احاطه نموده و روان درد را شکل میدهد و به تعبیری یک نمایشنامه خودکشی در ذهن فرد شکل میگیرد که در انتها فرد این نمایشنامه را به اجرا میگذارد.

انسان با داشتن قدرت تفکر و تعقل همواره امور مختلف جامعه ی انسانی را مورد ارزیابی و موشکافی قرار میداده و میدهد، در این بین یکی از پیچیده ترین امور، امور مربوط به روان انسان بوده. مغز دستور دهنده تمامی رفتارهای ما میباشد، با توجه به شرایط مختلف در موقعیت های متفاوت در سریعترین زمان اقدام به پردازش و صدور فرمان و نهایتا بروز یک رفتار از فرد مینماید، اما سوالی که در زمان وقوع یک پدیده به نام خودکشی مطرح میشود این است همین مغز و روان انسان که در زمان بروز یک خطر سریعاً دستور مقابله با آن و نجات و سلامت تن را صادر میکند، چطور به یکباره اقدام به صدور دستوری مینماید که تمامی اعضای بدن به کار خود خاتمه دهند و متوقف گردند و انسان را به کام مرگ ببرند و از طرفی وقوع هزاران خودکشی در سطح جهان موضوع را بیش از پیش حساس کرده و جامعه ی انسانی به عنوان یک پدیده ی بسیار نگران کننده ی اجتماعی-روانی با آن رو به رو میباشد، به همین دلیل بسیار مختصر و کوتاه علل روانشناختی خودکشی را مورد بررسی و تحلیل قرار میدهیم.

در ابتدای موضوع این سوال را باید پاسخ گفت که اساساً چه نوع مرگی را به عنوان خودکشی که علل آن را مورد بررسی قرار میدهیم در نظر داریم، آیا مرگ ناشی از اقدام انتحاری افراد هم خودکشی است؟ یا افرادب که به منظور فدکاری جان خود را هدیه میکنند هم خودکشی محسوب گردیده و دچار اختلالات روانی هستند؟ پاسخ خیر است، خودکشی که علل آن مورد بررسی میباشد مرگ خود خواسته ایست که مولود دردهای روانی افراد است، به طور تقریبی

سوال های مغزم / مینا شیرازی مهاجر

از کودکی به ما گفته اند اگر می خواهی خدا دوست داشته باشد باید بنده خوبی باشی!

اگر می خواهی مامان و بابا را خوشحال کنی باید بچه خوبی باشی! اگر می خواهی در مدرسه معلم ها از تو راضی باشند باید دانش آموز خوبی باشی!

اگر می خواهی زندگیت حفظ شود باید همسر خوبی باشی!

اگر می خواهی فرزندان سالم تحویل جامعه بدهی باید پدر/مادر خوبی باشی! اگر می خواهی نظر رئیس را جلب کنی باید کارمند خوبی باشی! اگر می خواهی در جامعه پذیرفته شوی باید شهروند خوبی باشی!

و....
تا بوده پیشرفت در زندگیمان مشروط به خوب بودنمان بود.
اما هیچ کس نگفت خوب بودن یعنی چه؟!

سوالی که روزهاست با آن دست و پنجه نرم می کنم و از خود می پرسم به راستی خوب بودن یعنی باید چه شکلی باشم؟!

آیا خوب همان است که خودم تشخیص می دهم یا آن که بزرگ تر ها می گویند؟ اگر معیار خوب بودن همان است که بزرگ ترها می گویند سوال دیگری پیش می آید؛ کدام بزرگ ترها؟ تا چند نسل بزرگ تر؟ همه می دانیم که معیارهای اجتماعی از نسلی به نسل دیگر متغییر بوده و آنچه در جامعه هم نسل های من پذیرفته نیست در جامعه پدر بزرگ و مادر بزرگ هایمان نبود!

حال اگر مادر بزرگم بگوید دختر

خوبی باش یعنی خوب به تعریف جامعه ۵۰ سال پیش خودش یا جامعه امروز من؟

خوب بودن یعنی دختری که آفتاب مهتاب را ندیده، از کودکی برای نقش همسری آماده شده و دست پختش بهتر از مادرش باشد، ابروهایش دست نخورده و چشم نامحرم بهش نیفتاده باشد و نهایتاً ۵ کلاس سواد دارد که بتواند قرآن بخواند؟! یا به معنای دختر اجتماعی و امروزی، با روابط آزادتر و پوششی مطابق مد روز و روی بورس ترین مارک های بازار؟ کسی که هم سوی هم قطارانش مدرک گرایی را تا مقطع دکتری دنبال کند و به مدرکی کمتر از آن قناعت نکند؟!

خوب بودن یعنی آن چه معلم قرآنمان دوست داشت که باشم یا آن که معلم زبانم می گفت؟!

اصلاً یکی بگوید حد و مرز این خوب بودن کجاست؟!

مادرم می گفت بچه خوب آن است که به بقیه هم خوبی کند! اما نگفت چقدر؟ تا کجا؟ اگر از خوبی هایم سو استفاده شد چه؟ اگر بخاطر خوبی هایم سوارم بشوند باید چکار کنم؟! اجازه دارم بعضی جاها بد باشم؟! اصلاً چقدر خوبی کنم تا یک وقت احق فرض نشوم! نگفت آیا خوب بودن می ارزد به ساده لوح انگاشته شدن؟!

اگر شرط دیده شدن خوب بودن بی حد و مرز است چرا قدیمی ها می گفتند نیکی که از حد بگذرد نادان خیال بد کند؟ حالا اگر نیکی کردن حد و مرز دارد چرا کسی نمی داند مرزش کجاست؟ می گویند خودت باید بفهمی اما مگر گذاشتند خودمان بفهمیم خوب

بودن یعنی چه تا بفهمیم چقدر خوب باشیم؟

گاهی از خود می پرسم اگر بخواهم خود واقعیم باشم این خوب است یا بد؟ خوب بودن یعنی نقش کس دیگری که تقدیس می شود را بازی کردن یا خودم بودن با تمام کم و زیادهایم؟

آیا باید در مدرسه سعی کنم شبیه شاگرد زرنگ کلاس باشم؟ سر کار حواسم باشد کارهایی که کارمند محبوب رئیس انجام می دهد را من هم انجام بدهم؟ آن طور که جاری ام شوهرداری می کند شوهر داری کنم؟ بچه هایم را به روش مادرشوهرم/مادرم تربیت کنم؟ عباداتم را مثل روحانی محل انجام بدهم؟ یا سعی کنم بهترین خودم باشم؟ نقاط مثبتم را تقویت کنم و نقاط منفی ام را بشناسم و تعدیل کنم؟ خوب بودن یعنی خودت معیار خودت باشی یا الگویی انتخاب کنی و مثل او شوی؟ خوب بودن یعنی منحصر به فرد بودن یا همرنگ جماعت خوب ها شدن؟ خوب بودن یعنی هیچ نقدی متوجهت نباشد یا هیچ نقدی رویت تاثیر نگذارد؟ یا شاید هم به نقد ها لبخند بزنی و بگویی حرف شما متین اما من همین که هستم را دوست دارم؟!

خوب بودن یعنی موظفی دنیای دیگران را آباد کنی یا دنیای درونت را کشف کنی؟!

به راستی اگر هرکس بهترین خودش باشد دنیا خود به خود به جایی بهتر تبدیل نمی شود؟



بخش علمی

برگزاری دو کارگاه آموزشی در حوزه صنایع نفت و گاز در دانشگاه Dundee اسکاتلند

شاخه علمی انجمن اسلامی دانشجویان منطقه بریتانیا در راستای برقراری روابط علمی بین دانشگاه های داخل و خارج از کشور و بهره گیری حداکثری از تجربیات دانشجویان، فارغ التحصیلان و اساتید فعال در حوزه نفت و گاز، اقدام به برگزاری دو کارگاه آموزشی در این حوزه با مشارکت دانشگاه صنعتی شریف ایران و دانشگاه Dundee اسکاتلند نمود. این کارگاه ها توسط جناب آقای دکتر فاضل مریدی از پژوهشگران برجسته حوزه اقتصاد نفت در دانشگاه Dundee به شرح زیر برگزار شد:

• کارگاه Practical Petroleum Economics & Policy در تاریخ پانزدهم و شانزدهم ژانویه.

• Upstream Contracts Financial Modelling در تاریخ هفدهم و هجدهم ژانویه.

این کارگاه ها جهت بهره مندی دانشجویان، فارغ التحصیلان و پژوهشگران فعال در زمینه های مهندسی، اقتصاد نفت طراحی شده بود که قصد دارند در کنار جنبه های مهندسی و فنی، جنبه های مختلف اقتصادی و سیاست گذاری انرژی را به صورت کاربردی فرا گیرند. در پایان این دوره ها، شرکت کنندگان قادر شدند تا با استفاده از بینش به دست آمده پیرامون قراردادهای متداول بالادستی، مدل های اقتصادی پیشنهادی خود را ارائه نموده و با استفاده از ابزارهای اقتصادی به بررسی مدل ها بپردازند.

دکتر فاضل مریدی فریمانی، فارغ التحصیل مقطع دکترا از دانشگاه Dundee اسکاتلند و پژوهشگر فعال در حوزه انرژی های نو در دانشگاه صنعتی شریف هستند. ایشان همچنین در زمینه های اقتصاد بالادستی نفت و گاز و بهینه سازی تولید از مخازن هیدروکربوری فعال هستند.



• دکتر فاضل مریدی



ویژه باران نامه

گفتگو با اهالی باران نامه

مصاحبه با امیرحسین نوری، طراح گرافیک باران نامه
مصاحبه کننده: فاطمه روشندل

امیرحسین نوری کیست؟

امیرحسین نوری شخصیت های متفاوتی ممکن است داشته باشد. اما آنکه مخاطب، اینجا با آن مواجه میشود، امیرحسین نوری طراح و گرافیست است. امیرحسین در خارج از اینجا اما، معمار است و در کنار آن در زمان نگارش این مطلب مسئولیت تشکیلات انجمن اسلامی دانشجویان لندن را بر عهده دارد.

چرا باران نامه؟

باران نامه حاصل تلاش افرادیست که کمتر دیده، خوانده و شنیده میشوند و در عین حال نقش مهمی را در خارج از کشور ایفا میکنند. در داخل کشور هم غالباً نه کسی تحویلشان میگیرد نه کسی میداند چه میکنند. این افراد که اکثراً قشر دانشجویان را تشکیل میدهند ساعت ها از زمان خود وقت گذاشته و آنرا صرف فعالیت هایی میکند که جامعه ایرانیان مقیم خارج از کشور به آنها احساس نیاز میکند و خود نیز در

راستای کمال فکری و روحی خود از این فعالیت ها استفاده کرده و سعی میکند بتواند یک فردا تاثیرگذار برای کشورش و هم میهنانش باشد. این کم چیزی نیست و امثالش را در فضای خارج از کشور این روزها به ندرت میتوان پیدا کرد. باران نامه آمد تا صدای آنهایی شود که بی صدا ماندند. تا از تجربیاتشان، فعالیت هایشان و دغدغه هایشان بگویند و من هم به عنوان عضو کوچکی از این جامعه دانشجوی، سعی کردم بتوانم در حد توان اندکم به کمک این نشریه آمده و باعث دیده شدن و خوانده شدن هرچه بیشتر آن شوم.

باران نامه برای شما تداعی گر چه خاطره ای است؟

باران نامه به کودکی میماند که یک سال بزرگش کردیم و البته در این یک سال رشد غیر طبیعی داشت و به اندازه چند سال بالغ شد! مثل نوزادی که به دنیا می آید، باران نامه چاپ شد و انتشار یافت و نسخه به نسخه به کمال خود نزدیکتر شد. گرچه هنوز فرسنگ ها با غایت کمال خود فاصله دارد اما میتوان گفت که دیگر برای خود مرزهای حرفه ای مشخصی دارد و به این راحتی نمیتوان آنرا با هرچیز و ذائقه ای فربه کرد.

این جمله را تمام کنید

باران نامه منتشر شد تا ...
شبم برگ های خیال خواندگانش را با عشق آشنا کند.

فاصله بین گرافیست باران نامه و امیرحسین واقعی چقدر است؟

گرافیست باران نامه غرغرو است. سر هرکاری منت میگذارد و وانمود میکند از اینکه تا پاسی از شب باید برای طراحی نشریه بیدار بماند متنفر است. امیرحسین اما کمی با انصاف تر و مهربان تر است. شب بیداری را به هر بهانه ای دوست میدارد.



اولین تصویری که از تعبیر "فعالیت دانشجویی" در ذهنتان شکل میگیرد چیست؟

خلاقیت هایی که در فعالیت های دانشجویی به صورت خودآگاه و یا نا خودآگاه شکل میگیرد، جذاب ترین بخش این فعالیت ها برای من است. همواره بهترین ایده ها و انگیزه ها برای اجرای آن ها از ذهن پویای عده ای دانشجوی خوش فکر در می آید.

پایان باران نامه چه رنگیست؟

به رنگ رنگین کمان، وقتی پس از بارش بی وقفه باران خسته، خورشید سر بلند، آغوش گرمش را بر زمین و آسمان می گشاید.



گفتگو با اهالی باران نامه

مصاحبه با مینا شیرازی، سردبیر باران نامه
مصاحبه کننده: فاطمه روشندل

مینا شیرازی کیست؟

بنده ای از بندگان خدا!
از قضا در نوجوانی علاقه مند به رشته حقوق و دفاع از خلق الله بود! همین رشته را هم انتخاب کرد و کماکان ادامه می دهد! غیر از درس خواندن، نوشتن و دست به قلم شدن را هم از همان اول ابتدایی که آموخت دیگر دست از سرش برنداشت. حالا هم دستش آمده که برای پیشگیری از ابتلا به جنون چطور باید خط خطی های ذهنش را به سپیدی کاغذ بسپارد...

چرا باران نامه؟

باران نامه مرا انتخاب کرد... باران نامه همان کودک نداشته ام است که خدا در دامنم گذاشت!

باران نامه برای شما تداعی گر چه خاطره ای است؟

باران نامه برایم حکم محو کنی را دارد که به جان آثار سیاه قلم افتاده و کم کم مرزهای اجباری جغرافیایی را محو می کند! از زیبا ترین خاطراتی که به یاد می آورم پس از انتشار شماره ۲ باران نامه تعدادی درخواست از دوستان داخل و خارج ایران برای همکاری به سمت باران نامه روانه شد! آن روزها که این درخواست ها را می دیدم از ته دل به باران نامه و تیم همدلش افتخار می کردم که در مسیر رسیدن به هدف قرار گرفته اند.

این جمله را تمام کنید

باران نامه منتشر شد تا ...
به ما یاد آوری کند حرف هایت را که منسجم بزنی گوشه برای شنیدن نیز خواهی یافت.

فاصله بین سردبیر باران نامه و مینا شیرازی واقعی چقدر است؟

سردبیر باران نامه فرد منظم و واقف به امور نشریه به نظر می رسد اما مینا دختر شلوغ و پر هرج و مرجی است که اغلب کارهایش را با توکل بر خدا و عنایت ۱۴ معصوم و وساطت ۱۲۴ هزار پیامبر، درست در دقیقه ۹۰ و گاهی وقت اضافه انجام می دهد!

اولین تصویری که از تعبیر "فعالیت دانشجویی" در ذهنتان شکل میگیرد چیست؟

آن قدر تو سر و کله خودمان می زنیم تا راهی بیابیم یا راهی بسازیم!

پایان باران نامه چه رنگیست؟

هم رنگ باران، شفاف و بی آرایش، و همانند باران رحمتی
برای همه بی اعتنا به جناح و باور سیاسی...



گفتگو با اهالی باران نامه

مصاحبه با محمدحسین امیرحسینی، مدیر مسئول باران نامه
مصاحبه کننده: فاطمه روشندل

محمدحسین امیرحسینی کیست؟

محمدحسین امیرحسینی شخصی است که همیشه تلاش دارد تا بر ارزش ها و اصول اخلاقی، مذهبی و انسانی خود پایبند باشد. ایران برایش اهمیت دارد و همواره سعی کرده تا به سهم خود گام های کوچکی در مسیر رفع مشکلات کشورش و رشد و تعالی آن بردارد و زمینه استفاده از برخی پتانسیل های موجود در این زمینه را فراهم کند. تحصیلات دانشگاهی خود را با مهندسی کامپیوتر گرایش نرم افزار شروع کرد و با مهندسی فناوری اطلاعات در مقطع فوق لیسانس در دانشگاه کاونتری انگلستان ادامه داد و سپس مدرک دکتری خود را در زمینه هوش مصنوعی از دانشگاه متروپولیتن لندن دریافت نمود. در حال حاضر هم محقق فوق دکتری در زمینه هوش مصنوعی است و هم زمان به تدریس در آن دانشگاه مشغول می باشد. به سیاست علاقه مند است و به واسطه دغدغه هایی که در رابطه با ایران داشته و دارد، چه در زمان زندگی در ایران و چه در حال حاضر که مقیم انگلستان است همواره در این زمینه فعال بوده است. با پیوستن به انجمن اسلامی دانشجویان در لندن فعالیت های خود را در لندن ادامه داد و برای مدت

یک سال دبیر علمی این تشکل دانشجویی بود. بعد از آن و با گسترده تر شدن فعالیت هایش، به عنوان دبیر انجمن های اسلامی دانشجویان منطقه بریتانیا برگزیده شد. از دغدغه های اصلی او ارتقای سطح تعاملات علمی بین نخبگان علمی خارج از کشور و داخل کشور بوده است تا بتوان از این پتانسیل عظیم و ارزشمند خارج از کشور به نحو احسن و کاربردی در کشور استفاده کرد و لذا در طول مسئولیت خود در این تشکیلات دانشجویی تعاملات گسترده ای با سفارت ایران در لندن، وزارت علوم در ایران، دانشگاه ها و شرکت های دانش بنیان در داخل کشور برقرار کرد. این نشریه نیز در زمان مسئولیت او آغاز به کار کرد تا با همکاری و تلاش بی وقفه ی سردبیر و اعضای این تشکل دانشجویی ارزشمند گام مؤثری در این راستا بردارد. بعد از اتمام مسئولیتش همچنان در زمینه های مختلف علمی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی به سهم خود مشارکت و فعالیت می کند.

چرا باران نامه؟

باران نامه زمینه ای فراهم کرد تا دغدغه های دانشجویان و نخبگان علمی مقیم انگلستان در زمینه های مذهبی، سیاسی، فرهنگی اجتماعی و علمی به خوبی پوشش داده شود و صدایشان بهتر شنیده شود. بازتاب بهتر فعالیت های انجمن های منطقه بریتانیا موجب می شود که ایرانیان داخل کشور و ایرانیان مقیم در سایر کشورها هم در جریان فعالیت ها قرار بگیرند و دانستن این موضوع که جمعی از دانشجویان متعهد دغدغه کشور را دارند حس مثبتی را در مردم ایجاد خواهد کرد که می توان به پشتوانه علمی و تجربی آنها به عنوان سرمایه های این کشور تکیه و اعتماد کرد.



باران نامه برای شما تداعی گر چه خاطره ای است؟

لحظه لحظه ی کار بر روی این نشریه برای من و تیم این نشریه خاطره انگیز بوده است. شب بیداری ها، جلسات و انگیزه و امیدی که در دوستان میدیدم بسیار شیرین و دلچسب بود. خاطرات تلخ و شیرین زیادی از این نشریه دارم ولی شاید یکی از شیرین ترین خاطرات تماس ها و بازخوردهایی بود که از جانب مخاطبین نشریه در خارج و داخل ایران دریافت میکردم که بسیار باعث دلگرمی بود.

این جمله را تمام کنید

باران نامه منتشر شد تا... باران نامه منتشر شد تا راهی باشد برای معرفی مؤثر تر فعالیت های نخبگان ایرانی مقیم انگلستان که دغدغه کشورشان را دارند تا از این طریق به تعامل گسترده تر و تأثیر گذارتر این قشر فرهیخته خارج از کشور با داخل ایران کمک کند و دغدغه های آن ها را در زمینه های مذهبی، سیاسی، فرهنگی اجتماعی و علمی به خوبی پوشش دهد و منعکس کند.

فاصله بین مدیر مسئول باران نامه و محمدحسین واقعی چقدر است؟

فاصله زیادی بین شخصیت بیرونی من و مدیر مسئول باران نامه وجود ندارد. محمدحسین امیرحسینی به گفته دوستان شخصیتی جدی با خط قرمزهای پر رنگ دارد. به سختی روابط کاری و تشکیلاتی اش به روابط دوستانه شخصی تبدیل می شود ولی تیم باران نامه و اعضای انجمن اسلامی همیشه مثل خانواده من بوده اند و جو بسیار صمیمی و دوستانه ای بین ما حاکم بوده است که بسیار شیرین و لذت بخش است. از آنجایی که به تعامل و همگرایی اعتقاد راسخی دارم همیشه سعی کرده ام نقش حمایتی ایفا کنم تا تمام طرز فکرها فرصتی برای گفتگو داشته باشند.

اولین تصویری که از فعالیت دانشجویی در ذهنتان شکل می گیرد چیست؟

همیشه یاد این جمله می افتم که دانشجو مؤذن جامعه است. خواب بماند نماز جامعه قضا می شود! همواره معتقدم که راه حل عبور از مشکلات کشور اعتماد به نخبگان علمی و قشر جوان دانشجو می باشد.

پایان باران نامه چه رنگیست؟

باران نامه برای من همیشه رنگ روشنی داشته است. رنگی که تداعی گر انگیزه و امید به فردایی بهتر است.





فصلنامه انجمن های اسلامی دانشجویان منطقه بریتانیا